

امان

ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف

شماره شصت و نه | ۶۹
مهر و آبان ۱۴۰۰ | ویژه نهم ربیع الاول

در انتظار رومی و همت سیم آقا



سالروز پوشش ردای امامت و ولایت بر قامت آخرین
پیشوای الهی حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشريف مبارکباد

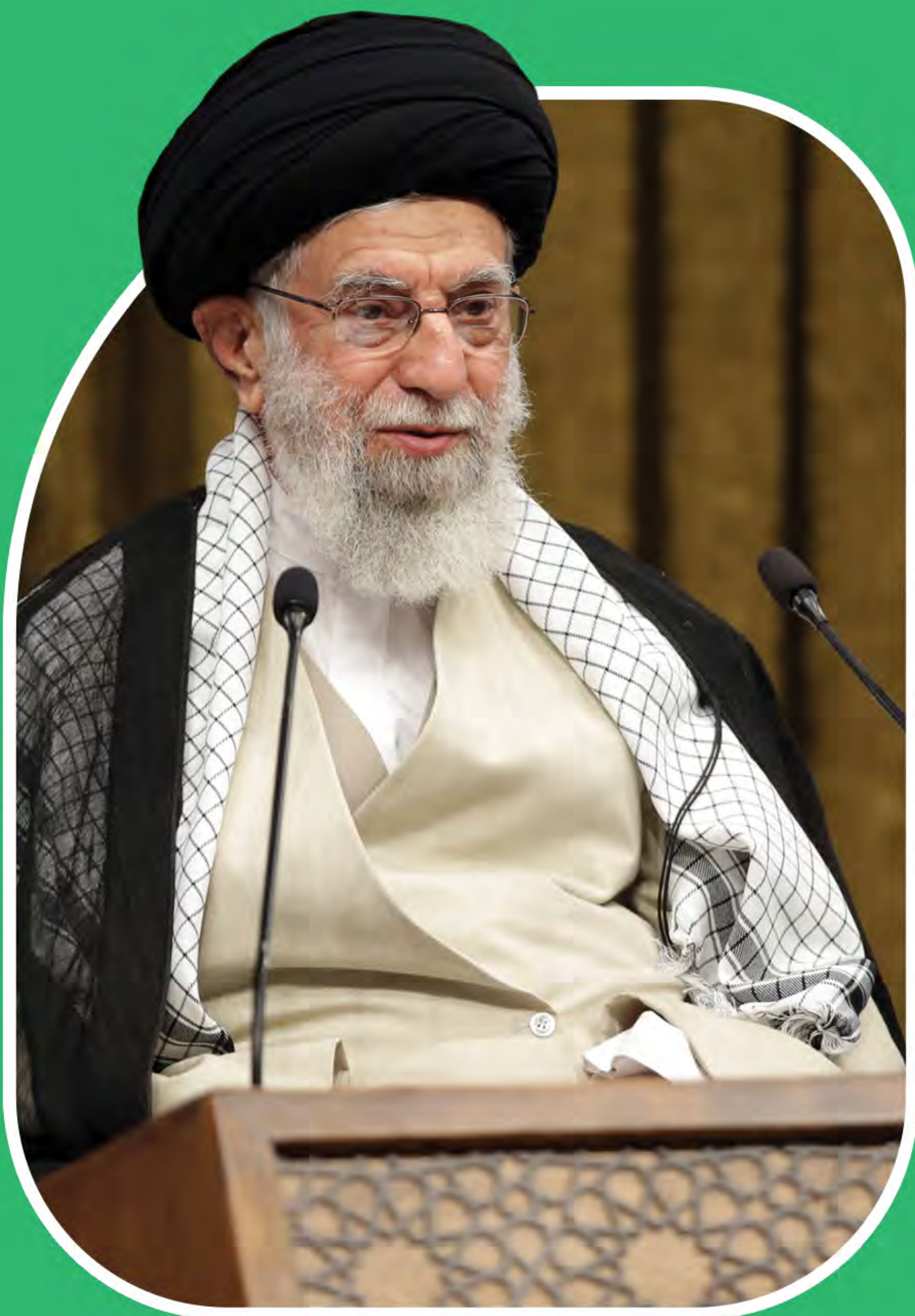


احساس نیاز به یک منجی

شاید در تاریخ بشر کمتر دوره‌ای اتفاق افتاده باشد که آحاد بشری، جامعه‌ی بشری در همه جای عالم، به قدر امروز احساس نیاز به یک منجی داشته باشند - چه نخبگان که آگاهانه این نیاز را احساس می‌کنند، چه بسیاری از مردم که احساس نیاز می‌کنند ولی در ناخودآگاه خودشان - احساس نیاز به یک منجی، احساس نیاز به مهدی، احساس نیاز به یک دست قدرت الهی، احساس نیاز به یک امامت معصوم، احساس نیاز به عصمت، به هدایت الهی؛ در کمتر دوره‌ای از تاریخ، انسان این همه احساس نیاز به این حقیقت والا سراغ دارد.

امروز بشر با این همه پیشرفت‌های علمی حیرت‌آور که بکلی وضع زندگی را در جهان تغییر داده، احساس خوشبختی نمی‌کند؛ اینها موجب شده است که انسان‌ها در همه جای دنیا احساس خستگی کنند؛ احساس نیاز به یک دست نجات بخش کنند.

رهبر انقلاب
۱۳۹۹/۰۱/۰۲۱



بنیاد فرهنگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

تهران، میدان فلسطین، ساختمان ستاد اقامه نماز،
طبقه سوم
تلفن: ۰۲۱۸۶۰۳۵۶۸۳
۳۰۰۰۱۳۶۶ | سامانه پیامکی

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، به عنوان نهادی فرهنگی، غیرانتفاعی و غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل که دارای تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران می‌باشد؛ به منظور ترویج و توسعه فرهنگ مهدویت و آشناسازی اقشار جامعه به ویژه نسل جوان با شخصیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تحکیم پایه‌های امامت و ولایت، پس از کسب موافقت مقام معظم رهبری از سوی حضرت حجت الاسلام والمسلمین قرائتی در سال ۱۳۷۹ تأسیس گردید.



ویژه‌نامه نهم ربیع الاول ۱۴۰۰ - نشریه الکترونیکی امان شماره ۶۹

صاحب امتیاز:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

سردبیر:

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا نصوری

دبیر محتوایی:

حجت الاسلام والمسلمین تقی حاتمی

گرافیک و صفحه‌آرایی:

زهرة رجبی شیزری



اعیاد ربیع الاول مبارکباد

محمد رضایی آدریانی، باتلخیص و تغییر

نهم ربیع الاول عید است، چون آینه تمام نمای بعثت است، چرا که در این روز همنام و هم سیرت و صورت پیامبر ﷺ، آخرین تجلی روزآمد پیامبر در تاریخ، همانند بعثت تاریخی پیامبر به مقام ولایت و امامت رسید.

نهم ربیع الاول عید است، چرا که دومین و آخرین غدیر امامت است. و اگر کسی غدیر خم را پذیرفته باشد، ولی این غدیر آخرین را نپذیرد، ولایت پذیری اش در تاریخ متوقف شده و در نهایت به غدیر انکاری روی خواهد آورد.

نهم ربیع الاول عید است، چرا که از جهت تقویمی بین دو ماه محرم و صفر، نقطه اوج حزن مقدس شیعه و هفته جشن های نبوت قرار گرفته است. و از جهت فرهنگی بعد از یک دوره حزن مقدس «یحزنون لحزننا» آغاز یک دوره جشن و شادی مقدس «یفرحون لفرحنا» است.

فهرست جشن های ماه ربیع الاول چنین است:

نهم ربیع الاول، سالروز آغاز امامت امام زمان

دهم ربیع الاول، سالروز ازدواج پیامبر ﷺ و حضرت خدیجه ع

دوازدهم ربیع الاول، ورود پیامبر خدا ﷺ به قبا در سفر هجرت؛ پیامبر خدا ﷺ هجرت را یکم ربیع الاول آغاز کرده و دوازدهم ربیع الاول به قبا رسید و پس از رسیدن کاروان امیر المؤمنین ع در پانزدهم ربیع به قبا، آن حضرت همراه کاروان روز شانزدهم ربیع در استقبال باشکوه مردم یثرب وارد مدینه النبی شد.

پانزدهم ربیع الاول، اسلام آوردن سلمان فارسی در قبا در اولین روزهای حضور پیامبر اسلام در مدینه^۱

هفدهم ربیع الاول، سالروز میلاد پیامبر اکرم ﷺ و امام صادق ع

و نهم ربیع الاول عید است چون که:

نهم ربیع الاول، عید امامت و ولایت است.

نهم ربیع الاول، یادآور روز اکمال دین و اتمام نعمت است.

نهم ربیع الاول، برنامه‌ای الهی برای استمرار غدیر در آئینه امامت است.

نهم ربیع الاول، حاصل بذر غدیر است.

نهم ربیع الاول، روز امامت، روز انتظار، روز ولایت، روز بیعت و پیمان دوباره با امام زمان ع است.

و با این همه جایگاه چه زیبا نام گرفته است این روز، چرا که در روایات و فرهنگ شیعه به آن عید «فرحه الزهرا = شادی ویژه حضرت زهرا ع» نام نهاده‌اند.

پس عید نهم ربیع الاول؛ عید آغاز امامت امام مهدی ع و عید تجدید عهد شیعیان؛ مبارکباد.

۱. در برخی از منابع اسلام ایشان را در نیمه جمادی الاولی ذکر کرده‌اند (رک: گاه شمار سیره معصومان) ولی در منابع معتبر فریقین آمده که او در قبا به دیدار پیامبر آمده و همانجا دو سه روزه پیامبر را سنجیده و چون صدق ایشان را احراز کرده همانجا بدیشان ایمان آورده است. (رک: الصحیح من السیره النبویة الأعظم، مرتضی العاملی ج ۴ ص ۱۶۲؛ اسلام سلمان المحمدی)

جهان منظر آمدن مهدی است

امامتِ کودک!

محسن قرآنی و خدامراد سلیمیان

بر اساس ظواهر قضاوت نکنیم!

خیلی‌ها می‌گویند: «بابا این به قد و قیافه‌اش نمی‌خورد که فلان کار خوب را کرده باشد». بسیاری از قضاوت‌های ما قضاوت‌های کیلویی است! به یک کسی گفتند بیمارستان نیروی دریایی کجاست؟ یک خورده فکر کرد و گفت بیمارستان نیروی دریایی؟ لابد کنار دریا است. چون اسم بیمارستان، نیروی دریایی است، گفت لابد جایش هم کنار دریاست!

امام جواد علیه السلام را بارها امتحان کردند، حدود سی هزار مسئله از ایشان پرسیدند، همه را بدون تأمل جواب دادند. در مجلسی، فردی از این که یک بچه به همه مسائل آگاه باشد متعجب شده بود. امام جواد علیه السلام متوجه تعجب فرد شده و بیان کردند:

«اگر خدا اراده کند، این همه علم را حتی به یک پشه بدهد، می‌دهد.»

انرژی هسته‌ای یعنی چه؟ گاهی وقت‌ها خداوند در ذراتی بسیار کوچک، انرژی قرار می‌دهد. خدا اراده کرده این قدرت را در یک سلول و گاهی در یک اتم قرار دهد. به هر حال امامت؛ یعنی اراده خدا، آیت خدا. البته خداوند، بی‌دلیل چیزی را به کسی نمی‌دهد و همه کارهای او بر اساس حکمت است.

یکی از امامانی که در کودکی به مقام امامت رسید، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در پاسخ به این پرسش که آیا ممکن است که یک کودک امام شود، به قرآن کریم، مراجعه می‌کنیم.

امامت به سن و سال نیست

در قرآن آمده است: **وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا** و ما فرمان نبوت (و عقل کافی) را در کودکی به او (حضرت یحیی علیه السلام) دادیم. (مریم: ۱۲)

«صبی» یعنی کودک. چون امامت کیلویی نیست، متری نیست، سنی نیست، برقی است که از غیب وصل می‌شود؛ ممکن است این برق به لامپ کوچکی وصل شود، ممکن است به لامپ بزرگی وصل شود؛ اما این برق هر جا که وصل شد، نور می‌دهد و لذا لامپ کوچکی که به آن برق وصل شود نور دارد، اما لامپ بزرگی که به آن برق وصل نشود، نور ندارد. بنابراین امامت مربوط به سن و وزن و حجم نیست.

حتماً زمانی که سوار هواپیما می‌شوید، دیده‌اید که بعد از نشستن هواپیما یک ماشین کوچک جلو می‌رود و این هواپیمای بزرگ، عقب این ماشین کوچک حرکت می‌کند؛ یعنی یک ماشین کوچک می‌شود رهبر یک هواپیمای بزرگ. یک سوئیچ کوچک، یک ماشین بزرگ را روشن می‌کند. بنابراین همه چیز با حجم و بزرگی، اندازه نمی‌شود. گاهی یک قرص کوچک شفامی‌دهد، اما یک دیگ ظرف بزرگ از شربت شفا نمی‌دهد. گاهی یک درخت کوچک پراز میوه است، گاهی یک درخت چنار قد منار، هیچ میوه‌ای ندارد. مسائل راسطحی و کیلویی نباید نگاه کرد.





شرایط امامت در دعای ندبه

در انتخاب امام، اسراری نهفته است، اما این که اسرار پشت پرده امامت چیست، برخی از آنها در ابتدای دعای ندبه، بیان شده و می‌فرماید:

«شَرَطْتُ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ؛ شرط کردی بر آنان که نسبت به مقامات دنیا بی رغبت باشند». اولین شرط امامت، داشتن زهد است، یعنی دنیا طلب، دنیا پرست و دنیا گرا نباشند.

بعد می‌فرماید: «وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ؛ و تو وفای آنان را به عهد و پیمان دانستی». خدا هم علم دارد که اولیایش وفای می‌کنند. برای همین: «فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَالثَّنَاءَ الْجَلِيَّةَ؛ پس آنان را پذیرفتی و نزدیکشان گردانیدی پیشاپیش برای آنان ذکر و آوازه بلند، ثنا و ستایش آشکاری را مقرر نمودی».

ما در نبودمان کلید خانه را به چه کسی می‌دهیم؟ کلید خانه را به کسی می‌دهیم که یک چیزی از خانه بیرون نبرد، دزدی نکند، خانه را کثیف نکند، سوء استفاده نکند، کلید را به دیگری هم ندهد. بازاری‌ها به چه کسی وام می‌دهند؟ به چه کسی نسیه می‌دهند؟ به کسی که می‌داند چکش بر نمی‌گردد و اعتبار دارد.

حالا آیا می‌توانیم بگوییم حالا که به فلانی نسیه دادی به من هم بده؟ خیر. چون ممکن است یک نفر با گرفتن میلیون‌ها تومان فرار نکند و ظرفیت داشته باشد که آن را حفظ کند و کم کم برگرداند، اما فرد دیگری، حتی با گرفتن یک جفت کفش پا به فرار بگذارد. بنابراین ظرفیت‌ها مهم است:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ: (انعام، ۱۲۴) خدا می‌داند که پست و مقام‌ها را به چه کسی بدهد. پس پشت پرده هراتفاقی، ماجراهایی نهفته است.

نمونه‌هایی از امامت در کودکی

روایت‌ها و شواهد تاریخی فراوان، گویای آن است که پیش از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در میان امامان دوازده‌گانه، نخستین پیشوایی که در سن کودکی به امامت رسید، جواد الائمه عجل الله تعالی فرجه بود. او که نهمین پیشوای شیعیان و یگانه فرزند حضرت رضا عجل الله تعالی فرجه بود در روز دهم رجب سال ۱۹۵ ق در مدینه چشم به جهان گشوده، در هفت سالگی به مقام امامت رسید.

از آن جا که این مسأله در دوران امامت بی سابقه بود، در ابتدا برخی بدان اعتراض کردند؛ ولی رفته رفته با هدایت‌های امام رضا عجل الله تعالی فرجه و کرامت‌هایی از خود آن حضرت، دل شیعیان آرام گرفت.

معمر بن خلاد گوید: از امام رضا عجل الله تعالی فرجه شنیدم مطلبی درباره امامت بیان کرد و سپس فرمود: «ما خاندانی هستیم که خردسالانمان موبه مواز بزرگسالان مان ارث می‌برند».^۱

این روایت، به روشنی بیانگر آن است که مقام امامت، به کمی و یا زیادی سن ربطی ندارد.

ابوبصیر گوید: خدمت امام صادق عجل الله تعالی فرجه رسیدم، در حالی که کودک نابالغی عصاکش من بود. حضرت به من فرمود: چگونه خواهید بود زمانی که حجت بر شما هم سال این کودک باشد؟^۲ یا فرمود: «همسال این کودک بر شما ولایت داشته باشد».^۳

صفوان بن یحیی گوید: به امام رضا عجل الله تعالی فرجه گفتم: پیش از آن که خدا ابو جعفر را به شما ببخشد، درباره جانشینتان از شما می‌پرسیدیم و شما می‌فرمودید: «خدا به من پسری عنایت می‌کند». اکنون او را به شما عنایت کرد و چشم ما را روشن نمود. اگر خدای ناخواسته برای شما پیش آمدی پدید آید به که بگرویم؟ حضرت با دست به ابو جعفر که برابرش ایستاده بود، اشاره فرمود. عرض کردم: «قربانت شوم! این پسر، سه ساله است». فرمود:

چه مانعی دارد؟ عیسی سه ساله [کمتر] بود که به حجت قیام کرد.^۴

اگر چه برخی برابر این اراده از خود واکنش‌های نامناسبی نشان دادند، اما کم نبودند انسان‌های وارسته‌ای که برابر این خواست الهی، در کمال تواضع سرفروتنی و پذیرش فرود آورده، با خشنودی کامل آن را پذیرفتند. از جمله ایشان، علی بن جعفر بن محمد، عموی امام رضا عجل الله تعالی فرجه بود که در کهولت سن، برابر امام جواد عجل الله تعالی فرجه در نهایت فروتنی بر پیروی از ایشان تأکید می‌کرد.^۵

از این جا بود که پیروان راستین اهل بیت عجل الله تعالی فرجه با این باور که مقام امامت امری فراتر از محاسبات ظاهری است در امامت امام هادی عجل الله تعالی فرجه، با اطمینان بیشتری آن را پذیرفتند؛ چرا که ایشان نیز در سن هشت سالگی به امامت رسید.^۶

از آن جا که شرایط امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه متفاوت بود، تردیدهایی در ذهن شیعه پدید آورده، کار امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه را مشکل ساخت. آن حضرت، نه فقط در سن کمتر از دیگر امامان به امامت رسید، بلکه ولادتش نیز به خاطر مصالحی پنهانی بود و تا زمان امامت، جز اندکی، جمال دل‌آرای او را ندیده بودند.

البته حافظه شیعه، آموزه‌های پیشوایان معصوم عجل الله تعالی فرجه پیشین را که با اقداماتی مناسب، برای این امر زمینه‌سازی کرده بودند، هرگز فراموش نکرده بود.

کودکان نابغه

شایان ذکر است که افزون بر پیامبران و پیشوایان معصوم عجل الله تعالی فرجه که به تأیید الهی دارای ویژگی‌های خاصی هستند، بین انسان‌های معمولی نیز کسانی یافت می‌شوند که دارای نبوغ خاصی هستند که آن‌ها را از دیگران متمایز می‌کند. یکی از پژوهشگران معاصر، پس از بیان آیات و روایات، کودکان نابغه‌ای را مؤید رخداد فوق‌یاد کرده، افرادی چون ابو علی سینا، فاضل هندی، توماس یونگ، را فقط نمونه‌ای از این‌گونه انسان‌ها دانسته است.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۲۲، ۱۲۰.
۶. ر.ک: الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۷.
۷. غیبت نعمانی، ص ۳۲۲، ج ۱.

۱. «مَا حَاجَتُكُمْ إِلَى ذَلِكَ هَذَا أَبُو جَعْفَرٍ قَدْ اجْلَسْتَهُ مَجْلِسِي وَصَبَّرْتَهُ مَكَانِي وَقَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ يَتَوَارَثُ أَصَاغِرُنَا عَنْ أَكْبَرِنَا الْقِدَّةَ بِالْقِدَّةِ» (کافی، ج ۱، ص ۳۲۰، ۲).
۲. به نظر می‌رسد مقصود آن حضرت، امام جواد عجل الله تعالی فرجه بوده است. اگر چه می‌تواند اشاره به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز باشد.
۳. «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا احْتَجَّ عَلَيْكُمْ بِمَثَلِ سَنَةٍ؟ أَوْ قَالَ: سَيْلِي عَلَيْكُمْ بِمَثَلِ سَنَةٍ» (کافی، ج ۱، حالات الأئمة (عج) فی السن، ح ۴).
۴. «وَمَا يَصْرَهُ مِنْ ذَلِكَ فَقَدْ قَامَ عَيْسَى؟ ع؟ الْحَجَّةُ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ» (همان، ج ۱، باب الإشارة والنص علی ابی جعفر الثانی).



مصطفی صادقی (استاد حوزه و دانشگاه)

نهم ربیع الاول روز امامت و مردویت

نوشتار حاضر در دو بخش سلبی و اثباتی به بررسی واقعه‌ای که در نهم ربیع الاول رخ داده است، می‌پردازد. جنبه سلبی در پی آن است، که مشخص کند، روز نهم ربیع الاول، ارتباطی به مرگ خلیفه دوم ندارد و جنبه اثباتی، از آن روست که مشخص شود از نظر تاریخی، سالروز آغاز امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد.

- بخش اول؛ جنبه سلبی

عده‌ای، نهم ربیع الاول روز مرگ عمر بن خطاب خلیفه دوم می‌دانند، این سخن و نظریه از قرن ۶ به منابع راه یافته است. و پس از دوره‌ای سکوت، بار دیگر در عصر صفویه شهرت پیدا کرده و حتی بخشی از فرهنگ جامعه شیعه شده است. «عبدالجلیل رازی قزوینی» در کتاب «النقض»^۱ به قتل خلیفه در نهم ربیع الاول اشاره کرده؛ اما نه مستند، و منبع خود را ذکر نکرده است. «هاشم بن محمد» عالم دیگر قرن ۶ ه در کتاب «مصباح الانوار» روایتی از «احمد بن اسحاق قمی» مشهور به حدیث رفع القلم را آورده که در آن قتل عمر به روز نهم ربیع الاول نسبت داده شده است.^۲ گویا به همین دلیل است که ابن ادریس حلی (۵۹۸-۵۴۳) با اشاره به مرگ عمر بن خطاب در ۲۶ ذیحجه سال ۲۳ ه. می‌نویسد: «این مطلب برای برخی شیعیان اشتباه شده و تصور کرده‌اند نهم ربیع الاول روز مرگ اوست. اما این اشتباه و خلاف اجماع مورخان است، چنانکه شیخ مفید نیز بر آن تأکید کرده است»^۳

حدود یک قرن بعد، ابن طاووس (م ۶۶۴) بدون نام بردن از خلیفه دوم یا شخص دیگری، می‌نویسد گروهی از برادران ما و مردم عجم روز نهم ربیع الاول را بزرگ می‌دارند، و معتقدند یکی از دشمنان خدا و رسولش در این روز مرده است. وی به جزئیات بیشتری اشاره نمی‌کند. اما با ظهور صفویه و رواج تشیع در ایران، گویی نهم ربیع الاول به عنوان زمان قطعی مرگ خلیفه دوم تلقی شده است، و مراسمی نیز در این روز برگزار می‌شد.^۵

برخی قائلان این نظریه، مانند «هاشم بن محمد» در کتاب «مصباح الانوار» مستند این قول را روایت «احمد بن اسحاق قمی» قرار داده‌اند و مستند دیگری برای آن ذکر نمی‌شود. «مجلسی» هم تصریح می‌کند که دلیل اصلی مرگ عمر در نهم ربیع الاول، همین روایت است^۶ که به رفع القلم شهرت یافت. این در حالی است که عالمان شیعه بر منبع و سند و محتوای این خبر اشکال گرفته و آن را مردود دانسته‌اند.^۷

این روایت در کتاب «المحتضر» نوشته «حسن بن سلیمان حلی» (قرن ۵۸) آمده.^۸ همچنین «مجلسی» آن را به نقل از کتاب «زوائد الفوائد» منسوب به فرزند «سید بن طاووس» (قرن ۵۷) آورده^۹ که اکنون در دست نیست. نبود این خبر در منابع روایی دست اول، نخستین خدشه بر آن است.

از نظر سلسله اسناد، راویان نام برده شده در آن جز «احمد بن اسحاق قمی» در کتب رجالی یافت نمی‌شوند، و در سند روایت دیگری واقع نشده‌اند. از نظر متن مهم‌ترین اشکالی که به این خبر وارد است اینکه به نقل از رسول خدا به خدای متعال نسبت داده شده، است که به فرشتگان نویسنده اعمال دستور داده تا سه روز قلم را از همه مردم بردارند و چیزی از گناهان آنان را ننویسند. این مطلب با آیه «فمن يعمل مثقال ذرة شرا»^{۱۰} مخالفت دارد.

این همه در حالی است که مورخان شیعه و سنی تاریخ مرگ خلیفه دوم را روزهای آخر ماه ذی حجه سال ۲۳ هجرت دانسته‌اند. حتی مرحوم مجلسی که خود نظریه نهم ربیع را نقل کرده است، می‌نویسد: «اینکه گفته‌اند قتل عمر در ماه ذی حجه بوده بین فقهای شیعه امامیه مشهور است.»

نتیجه آنکه قول درست درباره مرگ خلیفه دوم، اواخر ماه ذی حجه است، اما در دوره‌هایی که احتمال می‌رود آغاز آن، عصر آل بویه بوده باشد، این زمان را که با ایام سوگواری سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام تلاقی می‌کرده است، به بعد از ایام محرم و صفر یعنی ربیع الاول منتقل کرده‌اند. توضیح آنکه با روی کار آمدن دولت شیعی آل بویه (۳۲۲-۴۴۸)، مراسمی همچون غدیر و عاشورا گرامی داشته شد. و به نظر می‌رسد نزاع‌های فرقه‌ای، شیعیان را بدان سو برده که روز مرگ خلیفه دوم را شادمانی کنند.

۱. نوشته حدود سال ۵۶۰ ه.

۲. حلی، ۱۳۷۰: ۴۴.

۳. ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۱، ۴۱۹.

۴. ابن طاووس، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۱۳.

۵. مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۱، ۱۱۹ و ۱۲۰.

۶. همان، ج ۳۱، ۱۲۰.

۷. برای نمونه: صافی، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۹۵.

۸. حلی، ۱۳۷۰: ۴۴.

۹. مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۱، ۱۲۰.

- بخش دوم؛ جنبه اثباتی

اکنون به بررسی ارتباط روز نهم ربیع الاول با مهدویت و امامت دوازدهمین حجت الهی می پردازیم. پس از شهادت هر امام، جانشین او که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به دستور خدای متعال و با تأکید پیشوای پیشین تعیین شده بود، به زعامت جامعه شیعه می رسید. خواص و نزدیکان آن امام ضمن تسلیت شهادت پدر (یا برادر در خصوص امام سوم) با پیشوای جدید بیعت می کردند. هر چند اوضاع سیاسی و رعایت تقیه، غالباً مانع از بیعت عمومی یا حتی اطلاع همگانی از موضوع بود. در خصوص دوازدهمین امام شیعیان نیز همین روش جاری است. هنگامی که ابوالادیان نماینده امام عسکری علیه السلام از مأموریت خود بازگشت، دید که مردم به اشتباه سراغ «جعفر» رفته و او را به مرگ برادر تسلیت می دهند. و به امامت تهنیت می گویند^۲، اگرچه شیعیان در مصداق به خطا رفته بودند، ولی این روایت نشان دهنده رواج آن شیوه معمول در میان امامیه نیز هست.

مشخص شدن زمان آغاز امامت حضرت ولی عصر علیه السلام متوقف بر آن است که زمان شهادت امام عسکری علیه السلام روشن شود. عالمان بزرگ امامیه مانند شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی شهادت امام حسن عسکری علیه السلام را روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ثبت کرده اند^۳. البته اقوال دیگری بر خلاف این قول مشهور نیز هست. مانند اینکه «مسعودی» در «اثبات الوصیه» شهادت امام عسکری علیه السلام را در ماه ربیع الآخر سال ۲۶۰ دانسته است^۴. البته وی در جای دیگر سخنی نزدیک تر به مشهور دارد و می نویسد: «حضرت صاحب در روز جمعه یازدهم ربیع الاول ۲۶۰ هـ امر امامت را بر عهده گرفت»^۵. این احتمال هم هست که وی شهادت امام عسکری علیه السلام را با تولدش که در هشتم یا دهم ماه ربیع الآخر بوده خلط کرده باشد.

این اقوال یا قول به چهارم ربیع الاول یا ماه ربیع الآخر یا ۱۳ محرم یا اول ربیع الاول نمی تواند در برابر قول مشهور برابری کند. نظریه شهادت امام یازدهم علیه السلام در هشتم ربیع الاول اختصاص به شیعه ندارد و مورخان اهل سنت، هم آن را ذکر کرده اند. ابن طاووس از عالمان و مورخان زیادی که هشتم ربیع الاول را روز شهادت امام عسکری علیه السلام دانسته اند، نام برده است. به طوری که اختلاف در تاریخ شهادت امام عسکری علیه السلام نسبت به دیگر رویدادها یا وفیات بسیار کمتر و اتفاق نظر درباره آن جدی تر است. به طوری که یکی از محققان معاصر می نویسد: «اتفاقی مورخان است که شهادت امام عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الاول از سال ۲۶۰ اتفاق افتاده است»^۶.

خلاصه کلام آنکه نظریه مشهور و معتبر درباره زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام روز هشتم ربیع الاول است و اقوالی که با این سخن مخالفت دارد قابل اعتنا نیست بخصوص که آن نظریه ها هر کدام به تنهایی توانایی برابری با قول مشهور را ندارند، و قرینه ای بر صحت و ترجیح آنها وجود ندارد.

- نتیجه گیری

بنابراین روز نهم ربیع الاول مصادف با اولین روز امامت حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام خواهد بود. البته امامت آن حضرت از همان لحظه شهادت پدر آغاز می شود، لیکن به احترام روز شهادت امام عسکری علیه السلام، روز هشتم رابه عنوان آغاز امامت برای تبریک گویی و برگزاری مراسم تلقی نمی کنند. سید ابن طاووس پس از بیان شهادت امام عسکری علیه السلام در روز هشتم ربیع الاول می نویسد: آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام روز نهم ربیع الاول است و شاید علت بزرگداشت این روز همین باشد^۷. «کفعمی» به نقل از «شیخ مفید» در مسار الشیعه می نویسد: هر که در این روز انفاق کند، آمرزیده می شود؛ همچنین اطعام و گشایش و پوشیدن لباس نو و عیادت در این روز مستحب است^۸. این مطلب در کتاب فعلی مسار الشیعه نیست و ممکن است کفعمی آن را در نسخه دیگری منبع دیگری دیده و به خطا نسبت به شیخ مفید داده است، اگر نقل وی درست باشد، نشان از این است که عید بودن این روز و انجام برخی اعمال مستحب، نزد شیعیان مرکز بوده و این جز به دلیل بزرگداشت آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام نیست؛ چه آنکه همین عالمان، مرگ خلیفه در این روز را قبول نداشته اند و اتفاق دیگری نیز در این تاریخ ثبت نشده است. آنچه گاه در افواه گفته شده که نهم ربیع روز مرگ عمر بن سعد است، نیز دلیلی ندارد.

فصلنامه علمی پژوهشی

۱. مسعودی، ۱۴۱۷: ۲۴۷
۲. ابن حمزه، ۱۴۱۹: ۶۰۸
۳. کلینی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۵۰۳؛ صلوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۷۳؛ ج ۱، ۴۳۰؛ مفید، ۱۴۱۶: ج ۲، ۳۱۳ و ۳۳۶؛ همو، ۱۴۱۳:
۴. مسعودی، ۱۴۱۷: ۲۵۶
۵. همان، ۲۷۲
۶. ابن طاووس، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۱۴
۷. جعفریان، ۱۳۷۷: ۵۳۶
۸. ابن طاووس، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۱۴
۹. کفعمی، ۱۴۰۵: ۵۱۰



امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مراد دوست دارد

رُمیله می گوید: «در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی به تب شدیدی دچار شدم و در روز جمعه احساس سبکی سبکی کردم با خود گفتم: بهتر است که آبی به صورت بزنم و پشت سر حضرت نماز بخوانم به مسجد آمدم. هنگامی که آن حضرت بالای منبر رفتند. تب من برگشت. وقتی سخنان امام تمام شد و به سرای حکومتی برگشت، من هم به آنجا رفتم و وارد ساختمان شدم. حضرت فرمودند: ای رُمیله می دیدم که به خود می پیچیدی. گفتم: آری. آنگاه داستان خود را بازگو کردم. فرمودند: رُمیله! هیچ مؤمنی مریض نمی شود مگر این که ما از شدت علاقه به او مریض می شویم و هیچ مؤمنی غمگین نمی شود مگر این که ما به خاطر او محزون می شویم و دعا نمی کند، مگر این که آمین می گوییم و ساکت نمی شود، مگر این که برایش دعا می کنیم.

گفتم: یا امیرالمؤمنین! فدایت شوم، این حالت مربوط به کسانی است که در کنار شما آیند یا درباره همه مؤمنان صدق می کند؟

امام فرمودند: رُمیله هر مؤمنی که در شرق یا غرب یا در جاهای دیگر باشد از ما غایب نیست. ^۱ اساس دین اسلام محبت است. پیامبران قدر مهربان بود که خداوند در وصفش می فرماید: «ای پیامبر به سبب لطف و رحمت الهی، بر مردم نرم دل شدی، اگر تند خو و سخت دل بودی از اطرافت پراکنده می شدند.» ^۲

بر اساس روایات، سیره و شخصیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند پیامبر صلی الله علیه و آله است. در سراسر زندگی حضرت، آموزه های مهرورزانه برای جهانیان دیده می شود.

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: «او همانند سیره پیامبر رفتار می کند» ^۳ پیامبر صلی الله علیه و آله در وصف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید: «او مردی از تبار من و همنام من است. او در خلقت و سیرت شبیه ترین مردمان به من است.» ^۴

در روایت های فراوانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در صورت و سیرت شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است. پیامبری که رأفت و رحمتش به عنوان الگو و اسوه برای جهانیان است.

عبدالله بن ابان روغن فروش بود. روزی به امام رضا علیه السلام گفت: آقا جان! برای من و خانواده ام دعا کنید. حضرت در پاسخ گفت: «مگر دعا نمی کنم؟ به خدا قسم کارهای شما هر روز و هر شب بر من عرضه می شود.» ^۵

عبدالله تعجب می کند. حضرت در ادامه می فرماید: آیا کتاب خدا را نمی خوانی که می فرماید: «بگو عمل کنید که خداوند و پیامبرش صلی الله علیه و آله و مؤمنان [ائمه] عمل شما را خواهند دید.» ^۶ حتی شگفت زده خواهید شد اگر بدانید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نه تنها روزی یک بار؛ بلکه همیشه دعا گوی ماست.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«همانا من در هر شبانه روز هزار مرتبه برای پیروان گناهکارم دعا می کنم.» ^۷

با خواندن سوره قدر در می یابیم که فرشتگان و روح القدس در شب قدر بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نازل می شوند و سرنوشت یک ساله ی ما را به امضای ایشان می رسانند، و کسی که قدرت تغییر سرنوشت را دارد، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

در شب های قدر محبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنان فراگیر است که بسیاری از آن بهره مند می شوند و ما چقدر به این محبت بی کران نیازمندیم.

خیلی از خوبی ها که نصیب ما شده است به سبب سرنوشتی پراز خیر و خوبی است که او برایمان امضاء فرموده است.

این اغراق نیست، امام با تمام وجود ما را دوست دارد و به ما عشق می ورزد. بی سبب نیست که از خداوند متعال می خواهیم:

«خدایا! بر ما به خشنودی آن حضرت منت گذار و رأفت و مهربانی و دعای خیر و برکت وجود مقدسش را به ما عطا فرما تا بدین وسیله، ما به رحمت گسترده و سعادت نزد تو دست یابیم» ^۸

حتماً شنیده اید که محبت، محبت می آورد. وقتی ما امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دوست داریم پیدا است، که ایشان هم ما را دوست دارند. به قول معروف:

چه خوش بی مهربانی هر دوسری

که یک سر مهربانی درد سربی
کسی به امام صادق علیه السلام گفت: «به خدا قسم شما رو دوست دارم» حضرت به زمین خیره شد و پس از لحظه ای سر برآورد و فرمود: راست گفتمی، از قلب خود بپرس که دل من نسبت به محبت تو چگونه است؟ زیرا همانا دل من از آنچه در قلب توست خبر می دهد.» ^۹

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در پیامی شیوا به شیعیان خود می فرماید:

«اگر نبود محبت و علاقه ما نسبت به صلاح شما و رحم و دل سوزی ما نسبت به خود شما، هر آینه از خطاب با شما صرف نظر می کردیم و کاری به کارتان نداشتیم.» ^{۱۰}

۱. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۴۰

۲. آل عمران: ۱۵۹

۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۷۶

۵. بصائر الدرجات، ص ۴۲۹

۶. توبه، ۱۰۵

۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۲

۸. دینه



یقین کنید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با دعا‌های خویش همواره در حفظ شیعیان می‌کوشد. «نصر» که از خادمان خانه‌ی امام حسن عسگری علیه السلام است می‌گوید: زمان کودکی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حضرت به من فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم: آری، شما آقای من و فرزند مولای من هستی. حضرت فرمود: از این نپرسیدم. گفتم: نمی‌دانم، شما بفرمایید: حضرت فرمود: «من خاتم اوصیاء هستم و بلا تنها به وسیله من از خانواده و شیعیانم دفع می‌شود.»^۱

هر شخصی بارها فاصله خود را با فقر، تصادف، رسوایی، بی‌آبرویی کم کرده است. اما چه کسی او را نجات داده است؟ اگر محبت‌های ایشان نبود، زندگی ما تا کنون دوام نداشت. اگر محبت‌های او نبود ما نبودیم، به هزار راه نرفته، رفته بودیم و کینه‌ها وجودمان را فرا گرفته بود. بهتر است بگوییم اگر محبت‌های او نبود، آغاز و نهایت ما مشخص نبود.

محبت‌های امام زمان (عج) به هنگام مرگ هم شامل ما می‌شود. حضرت آیت الله جوادی آملی فرمودند: اگر کسی واقعا مهدوی باشد، همین که دارد می‌میرد، نخستین کسی که به بالین او می‌آید، وجود مبارک حضرت است.^۲

امام کاظم علیه السلام فرمودند: «بر من و دیگر امامان در هر زمان لازم است که بر جنازه‌ی شما در هر کجا که باشد حاضر شویم، پس تقوای الهی را پیشه خود سازید.»^۳

متأسفانه برخی مسلمانان و شیعیان چنین می‌پندارند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خشن و خون‌ریز است و او را با شمشیر و قتل می‌شناسند. باید گفت از سوی برخی دروغ پردازان و سازندگان احادیث دروغین، دروغ‌های ناروایی بر امام مهربانی‌ها بسته‌اند و کار را به جایی رسانده‌اند که برخی شیعیان باور کرده‌اند که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف با قتل و کشتار حکومت می‌کند و انسان‌های گنهکار را از دم تیغ می‌گذرانند و شمشیر امام گردن انسان‌ها را می‌زند.^۴ حتی برخی با هم شوخی می‌کنند و گردن هم‌دیگر را می‌بوسند و می‌گویند: «جای شمشیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را می‌بوسیم.»

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر ظهور با مردم مهربان است و با کارگزاران حکومتش سخت برخورد می‌کند. او با دشمنان انسانیت (صهیونیسم) سخت و خشن برخورد می‌کند.^۵

«اشداء علی الکفار رحماء بینهم»

جالب اینجاست که برخی شیعیان می‌پندارند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، زندگی این دنیا تمام می‌شود. پس نمی‌خواهند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند. در حالی که نمی‌دانند از ظهور تا قیامت فاصله‌ی زیادی است و پس از ظهور، رجعت رخ می‌دهد. آن زمان زندگی تازه می‌گیرد رنگی که آن را از زندگی‌های امروزی جدایی کند.

عصر ظهور عصر زندگی است، عصر خوبی‌ها، ظهور رافت‌ها، جوشش شفقت‌ها و رسیدن به عطف‌هاست.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱

۲. فصلنامه انتظار، ش ۱۳، ص ۵۲

۳. مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۴۱۱

۴. فصلنامه انتظار، ش ۱۲، ص ۲۳۳

۵. معجم احادیث الامام مهدی، ج ۱، ص ۲۴۶: «رحیما بالمساکین شدیدا علی العمال»



بهر نجات ما بیا...

جانا بیا جانایا، ای دلبر زیبایا
 زیبای بی همتایا، ای یارمه سیمایا
 دستی مرا در مانده ام، زینجا و آنجا رانده ام
 خود را به غم سوزانده ام، به نجات ما بیا
 من سینه چاک و خوندلم، از عشق تو اشک حاصلم
 این گوشه غم منزلم، برهانم از غم هایا
 در مقدمت سر می نهم، از بهر تو جان می دهم
 جانان تو را خاک رهم، پانه بر این بینایا
 بی هم رهم بی همدمم، مونس محن یار غمم
 رسواترین عالمم، رحمی بر این رسوایا
 دینم تو ایمانم توئی، عشقم تو میزانم توئی
 دردم تو درمانم توئی، گشتم تو را شیدا بیا
 از حسن تو مستانه ام، از هجر تو دیوانه ام
 من مست از این خمخانه ام، با ساغر و صهبایا
 این پرده برگیر از میان، رخ بر نما جانم ستان
 جانم ستان از غم رهان، گردم ز تو مانایا
 گرجان ستانی جان دهی، پرواز از این زندان دهی
 هر آنچه خواهی آن دهی، ما را نما احیایا
 از کف توانا داده ام، افتاده ام افتاده ام
 هر آن کنی آماده ام، نی خوف و نی پروایا
 لختی هدایت را نگر، حالش ببین و در گذر
 من مانم و درد و کدر، افتاده ام از پایا

● رحیم کارگر

فراق رفته و فیض حضور نزدیک است
 الا تمامی یاران! ظهور نزدیک است

فرار ابرورخ آفتاب را نگرید
 سراب ها همه رفتند، آب را نگرید
 بشارت ای همه یاران که یار می آید
 نوید رحمت پروردگاری آید
 محمدا از طرف کوهساری آید
 علی گرفته به کف ذوالفقار می آید
 دعای عهد و فرج را همه مرور کنید
 سلام تازه بر آن تک سوار نور می آید
 زمکه سرزده صبح قیام ابراهیم
 رسد به عالم هستی پیام ابراهیم
 امام عصر که بر او سلام ابراهیم
 قیام کرده، کنار مقام ابراهیم
 حرم رسانه آوازه «انا المهدی» است
 جهان پر از سخن تازه «انا المهدی» است
 جهانیان! همه جادر کنار یار کنید
 دل خزان زده خویش را بهار کنید
 یهودیان همه جادر شرار نار کنید
 الا تمامی و هابیان فرار کنید
 رها کنید حرم را، حرم، دیار علی است
 به دست مهدی موعود، ذوالفقار علی است

● غلامرضا سازگار

غدیر دوم شیعه، امامت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است

قیامتی است گمانم قیامت مهدی است
 جهان محیط وسیع کرامت مهدی است
 زمان زمان شروع زعامت مهدی است
 غدیر دوم شیعه، امامت مهدی است
 همه کنید قیام و همه دهید سلام
 امام کل زمان ها دوباره گشت امام
 بشارت آمده بهر بشر مبارک باد
 شب فراق سحر شد، سحر مبارک باد
 بهشت وصل خدارا ثمر مبارک باد
 برای منتظران این خبر مبارک باد
 خطاب نور همه آیه های نصر شده
 ولی عصر، دوباره ولی عصر شده
 خطاب حضرت معبود را بخوان با من
 پیام قاصد و مقصود را بخوان با من
 بیاترانه داوود را بخوان با من
 سرود مهدی موعود را بخوان با من
 دوباره آیه جاء الحق آشکار شده
 به یمن وصل، همه فصل ها بهار شده
 ز تیرگی چه زیان کوه نور نزدیک است
 رهی که بود به چشم تو دور، نزدیک است



سید مسعود پورسیدآقایی

معرفت، محبت، ولایت، عهد و اطاعت

منازل سلوک مهدوی

یوم الله نهم ربيع الاول، سالروز آغاز امامت قائم آل محمد، خاتم الاوصیاء، بقیت الله الاعظم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ و روز تجدید میثاق با آن امام همام و اهداف و آرمان های بلند اوست.^۱

روزی که در امتداد غدیر و بلکه خود، غدیری دیگر است.^۲

شایسته است عاشقان مهدوی و منتظران منجی بشریت، در هر کجا هستند به ویژه در کشورهای اسلامی و بالاخص در این مرز و بوم که شیعه خانه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ است، با مراسمی ویژه به پاسداشت این روز بزرگ و عیدالله الاکبر همت گمارند.

باید در این روز با امام زمان خود، تجدید پیمان کرده و بر مفاد عهد و میثاق خود - که به آن ها در روایات و دعاها به ویژه دعای عهد اشاره شده - مروری دوباره داشته باشیم و به بازشناسی و بازخوانی حقوق و تعهداتی که نسبت به آن امام نورو گنجینه عهد الهی و امید همه مستضعفان عالم بر عهده داریم، بپردازیم که: همانا عهد در نزد خداوند، پذیرش ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و امامان بعد از اوست.^۳

روایتی دیگر چنین می فرماید:

ما همان پیمان و عهد خداییم، هر کس به عهد ما وفا کند، به عهد الهی وفا کرده است و هر کس با ما پیمان بشکند، با خداوند پیمان شکسته است.^۴

۱. هم چنان که جماعتی از ایرانیان (از قم و جبال) نخستین گروهی بودند که پس از شهادت امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ در جستجوی امام زمان خود بر آمده و به محضرش بار یافتند و بدینسان بیعت خود را اعلام نمودند. (کمال الدین، باب ۴۳، ص ۴۷۶، ج ۲۶) و نیز پس از پیدایش خوارج، شیعیان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ با آن حضرت بیعتی دوباره کردند (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۶).
۲. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۵۴.
۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۲.
۴. کافی، ج ۱، ص ۲۲۱.

در این جا به برخی عهدها و پیمان های خود نسبت به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ همچین به زمینه ها و ریشه های آن (معرفت و محبت) و جایگاه و پی آمدهای آن (تبعیت و اطاعت) اشاره ای کوتاه خواهیم داشت و به ترتیب از معرفت، محبت، ولایت، عهد و اطاعت، گفت و گو خواهیم کرد، شاید بتوانیم با استعانت از ذات ربوبی^۵ به انجام آن ها موفق شویم.

معرفت امام

شناخت امام، درک اضطرار به او و آگاهی به حق ولایت اوست؛ «عارفاً بحقه»؛ زیرا امام از ما به ما و مصالحمان آگاه تر و نسبت به ما از خود ما مهربان تر است؛ چرا که آگاهی او شهودی و وجودی است و محبت او غریزی و محدود نیست، بلکه ربوبی و محیط است. امام از همه کشش های نفسانی آزاد است. او به راه های آسمان آگاه تر از راه های زمین است. تلفیق این آگاهی و آزادی می شود عصمت و همین زیر بنا و رمز پذیرش ولایت و سرپرستی آن ها و تسلیم در برابر آن هاست.

مردم به سه تکلیف مکلفند: معرفت امامان، تسلیم در برابر ایشان و واگذاری امور به ایشان در اموری که اختلاف پیش می آید.^۶

نا آگاهی از حق ولایت امام و جهل در تشخیص و مصداق این چنین امامی آثار زیانباری همچون چشم پوشی از همه دستاوردهای وحی، مرگ جاهلی، گمراهی و هلاکت و... را در پی دارد؛ کسی که در چهار چیز شک کند، به همه آن چه که خداوند آن را نازل فرموده کافر شده است؛ یکی از آن ها شناختن امام در هر عصر و زمان است که شخص امام را با صفاتی که داراست، بشناسد.^۸ کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.^۹

محبت

محبت، ادامه معرفت است.^{۱۰} با درک اضطرار به امام و آگاهی از حق ولایت او، محبت امام در دل می نشیند و عشق به او که عشق به همه خوبی ها و زیبایی هاست در قلب آدمی ریشه می گستراند. بدون این معرفت، عشق را دوامی نیست.

آن چه که می تواند بر این محبت بیفزاید، درک این نکته است که این محبت یک طرفه نیست، بلکه دو سویه و طرفینی است. این گونه نیست که فقط من امام را دوست داشته باشم، بلکه او هم به من محبت دارد و حتی از من به من مهربان تر است؛ چون همان طور که اشاره شد، علاقه من به خودم غریزی است، ولی علاقه امام به من غریزی و محدود نیست که ربوبی و محیط است و بر اساس سعه وجودی او و برخاسته از معرفت شهودی و وجودی اوست. همین است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: به خدا سوگند! که من نسبت به شما از خود شما مهربان ترم.^{۱۱}

سید بن طاووس نقل می کند: سحرگاهی در سرداب مقدس بودم، ناگاه صدای مولایم را شنیدم که برای شیعیان خود چنین دعای کرد:

بارالها! شیعیان ما از شعاع نور ما و باقی مانده سرشت ما خلق شده اند. آن ها گناهان زیادی با اتکای بر محبت به ما و ولایت ما انجام داده اند. اگر گناهان آن ها گناهی است که در ارتباط با توست، از آن ها بگذر که ما راضی شدیم و آن چه از گناهان آن ها در ارتباط با خودشان هست، خودت بین آن ها را اصلاح کن و از خمسی که حق ماست به آن ها بده تا راضی شوند و آن ها را داخل بهشت بگردان و از آتش جهنم نجات بده و با دشمنان ما در غضب خود جمع مفرما.^{۱۲}

۵. «و اعنا علی تأدیبه حقوقه الیه»؛ مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۰، صص ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۳۱۸ و ۳۱۹.

۷. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۵. به نقل از امام باقر (ع).

۸. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۵.

۹. همان، ج ۲۳، ص ۳۰۰.

۱۰. «الحب فرع المعرفة» (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۸).

۱۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۸.

۱۲. نجم الثاقب، ص ۴۵۵.





ولایت

با معرفت و محبت امام به ولایت و سرپرستی او می‌رسیم. ولایت نه به معنای محبت که به معنای سرپرستی و تولیت در امور و امامت و پیشوایی است، یعنی سرپرستی و حاکمیت امام بر فرد و جامعه؛ بر فکر و احساس و عمل فرد و خانه و مدرسه و جای جای زندگی و متن جامعه.

این ولایت است که رکن رکین، اساس دین، کلید و گشایش‌گر و راهنمای همه ابعاد دین است و آن قدر که به آن، دعوت و سفارش شده به هیچ یک از دیگر ابعاد و ارکان دین دعوت نشده است.^{۱۳} این ولایت است که اگر کسی تمام شب‌ها به نماز بایستد، همه روزها روزه باشد، همه اموالش را صدقه بدهد و همه عمر حج بگذارد، اما ولی زمان خود را نشناسد و اعمالش را به سرپرستی و ولایت او انجام ندهد، از اعمالش هیچ بهره‌ای نمی‌برد و از اهل ایمان نخواهد بود.^{۱۴}

البته این معنای از ولایت، نه نفی و مسخ انسان است و نه با هویت و انسانیت او در تعارض که با انتخاب انسان همراه است، زیرا به آگاهی بیش‌تر و به رحمت و اسع حق و محبت و عنایت او دست یافته است. به راستی کسانی که هوس‌ها و رؤیاهای خود را حاکم کرده‌اند و از پشتوانه‌های معرفت و محبت برخوردار نیستند و یا در کوره بلا و امتحان آبدیده نشده‌اند، تحمل ولایت و حاکمیت امام را ندارند.

عهد

معرفت امام و محبت و ولایت او، زمینه‌ساز عهد و پیمان و بیعت با امام می‌شود، زیرا عشق و ولایت بدون عهده‌داری و مسئولیت‌پذیری، هوسی بیش نیست؛ که «عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها».

عهد، التزام خاص و نوعی تعهدپذیری در مقابل شخص یا کاری است.^{۱۵} باید خود را به وظایفی که نسبت به امام داریم، ملتزم سازیم و با او برای انجام خواسته‌ها و آرمان‌هایش عهد ببندیم (عهداً) و آن عهد را با اسباب و وسایلی محکم کنیم (عقداً) و در نهایت با او بیعت کرده و دست در دست او نهاده و دل و سربه او بسپاریم (بیعه).^{۱۶}

عهد و عقد و بیعت سه مرتبه از یک حقیقتند که در شدت و ضعف با یکدیگر تفاوت دارند. باید با بازخوانی و تجدید عهد در هر پگاه و بیعتی تا همیشه، هم‌اراده و انگیزه خود را قوی کرد و افزایش داد و هم از غفلت‌ها و سستی‌ها جدا شد و فاصله گرفت.

پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان علیه السلام در بحران‌ها و مواقع حساس با یاران خود تجدید عهد کرده و از آنان بیعتی دوباره می‌گرفتند، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در عصر ظهور به خاطر شرایط سختی که یارانش پیش رو دارند از آن‌ها چنین بیعت می‌گیرد:

...مسلمانی را دشنام ندهند،... حریمی را هتک نکنند، به خانه‌ای هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره و گندم و جوانباشت نکنند، مال یتیمان را نخورند،... لباس خزو و حریر (لباس‌های فاخر و اشرافی) نپوشند،... در زندگی به اندک بسنده کنند،... امر به معروف و نهی از منکر کنند و در راه خدا به شایستگی جهاد نمایند.^{۱۷}

گفتنی است، کسانی می‌توانند در عصر ظهور به این عهد‌ها عمل کنند که در عصر غیبت به عهد و پیمان‌های خود با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف - این گنجینه عهد الهی و خزانه و جایگاه پیمانی که خداوند بر عهده‌بندگان نهاده است - عمل کرده باشند. اهمیت این پیمان‌ها در عصر غیبت تا آن جا است که در روایتی از حضرت سجاد علیه السلام، همانا تنه‌ها راه نجات از فتنه‌ها شمرده شده است:

ای اباخالد! فتنه‌هایی چون شب تار فرا خواهد رسید. تنها کسانی از آن فتنه‌ها نجات خواهند یافت که خداوند از آنان پیمان گرفته باشد. آنان چراغ‌های هدایت و چشمه‌های علم هستند و خداوند آن‌ها را از هر فتنه تاریکی نجات خواهد داد.^{۱۸}

.... مروری بر چند عهد و پیمان

برخی از عهد‌هایی که ما با امام خود داریم؛ عهد‌هایی که با انجام آن‌ها امید است چشم ما به جمالش روشن شود و شاهد ظهور موفورالسرورش باشیم، که حضرتش در نامه به شیخ مفید فرموده است:

اگر شیعیان ما - که خداوند آن‌ها را به طاعت و بندگی خویش موفق بدارد - در وفای عهد و پیمانی که بر عهده دارند، همدل و متحد می‌شدند، سعادت دیدار ما به تأخیر نمی‌افتاد و این توفیق زودتر نصیب آنان می‌شد.^{۱۹}

... انتظار ...

انتظار، آماده باش و تحصیل آمادگی‌های لازم برای رسیدن به اهداف و خواسته‌های مورد نظر است. انتظار، تنها یک حالت روحی نیست، بلکه با توجه به روایاتی که آن را «افضل الاعمال» و یا «احب الاعمال» می‌داند، یک حالت روحی جریان یافته و شکل گرفته‌ای است که از معرفت برخاسته و به اقدام و عمل می‌انجامد که بدون این جزء اخیر حقیقت آن تحقق نمی‌یابد. همین است که می‌گوییم: انتظار، آمادگی آدمی در سه بُعد شناخت، عاطفه و رفتار و تحوّل در سه حوزه وجودی او؛ بینش و گرایش و عمل است.

... اقتدا ...

خوشا به حال کسی که قائم از اهل بیت مرا درک کند و قبل از قیامش به او اقتدا و تأسی نماید.^{۲۰}

امام عجل الله تعالی فرجه الشریف الگو و مقتدای منتظران و سالکان است. باید مهدی زیست بود و از عدالت خواهی و بسط و گسترش آن گرفته تا خوراک و پوشاک و سلوک فردی و اجتماعی و جای جای زندگی به او تأسی کرد.

۱۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۱۴. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۴.

۱۵. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۲۴۶، ذیل ماده عهد.

۱۶. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۱۷. منتخب الاثر، ص ۵۸۱.

۱۸. منتخب الاثر، ص ۳۸۶.

۱۹. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸.

۲۰. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰.



● میثاقی دوباره

ای خدای عهده‌های ناگسستنی!
قدم‌هامان را برای صداقت و ثبات، سرپنجه
هامان را در تعهد و وفا و قلب‌هامان را در
سرشاری مدام از مهرش مدد فرما.

ای خدای میثاق‌های ماندنی!
اطمینان ما را به او و یقینمان را به وثوقش
بیافزای. از ما شمشیرزنانی ساز که نه در داغ
خرما پیزان، نه در سوز برف‌ریزان و نه در
پوسیدگی پاییز، ربیع با طراوتش را با هیچ
متاعی معامله نکنیم.

ای خدای قول‌های از یاد نرفتنی!
بد عهدی ما را سبب‌ساز شکستگی مان
مخواه و ناسپاسی‌هایمان را سبب سوز
تَرخُمَش مکن. به ما بفهمان که نقض هر
پیمانی پس از او رواست و حالی مان کن که
قرار عاشقی همواره پا برجاست. ما را از
مصالحه بر سر او بازدار و پایمان را گام‌زن
کوچه‌اش بدار «واقرن ثارنا بناره».^{۲۱}

کوچک بودم؛ تنها قدمی آن طرف برایم پیدا
بود؛ اما تو تا عمق افق را می‌دید؛ روی زانو
می‌نشستی و برایم از نورستان می‌گفتی؛
خلعت خدمت را در برم کردی؛ اما وقتی راه
می‌رفتم به خاک می‌کشید و من کوتاه بودم؛
زود بود برایم انگار، اما تو می‌دانستی روزی قد
می‌کشم و آستین نصرت، از سرپنجه‌ام پیش
نمی‌ماند و من هنوز هم کوتاهی‌های امروز را
می‌بینم و نمی‌فهمم. اگر دلهره‌های تو نباشد
همین ردا به پایم می‌پیچد و زمین می‌خورم.
بگذار شکوفه شکوایم بر شمشاد نیوشایت
جوانه زند؛ بعد هر چه می‌خواهی ملامتم کن.
بگذار لب برچیده‌ام، بغض‌های فروخورده را
بیرون بکشد، آن وقت اگر رغبت مرا نکردی
بیرونم انداز. مرا با تو سخنی هست.

اگر از رنجیدنت امانم می‌دهی؛ می‌گویم: حس
می‌کنم دلت را زده‌ام و پایم دارد از میهمانیت می
برد. دروغ نمی‌گویم؛ حالا که از زشت‌روی ام بری
شده‌ای، عتابت را لمس می‌کنم، می‌فهمم. اکنون
که ماتم گرفته‌ای و مدام محزونی، ولی من نیز
مدعای دروغین ندارم.

... زمینه‌سازی برای ظهور ...

گروهی از مشرق به پامی خیزند و زمینه‌ساز حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌شوند.^{۲۱}

... یاری و دفاع از حضرت ...

در فرازی از دعای عهد چنین آمده است:

«اللهم اجعلنی من انصاره» نصرت و یاری او؛

«واعوانه» اعانت و یآوری او؛

«والذابین عنه» دفاع و حمایت از او؛

«والمسارعین الیه فی قضاء حوائجهم» شتاب به سوی او در برآوردن حاجاتش؛

«والممتثلین لاوامره» اطاعت از فرامین و دستورهایش؛

«والمحامین عنه» حمایت بی دریغ از او؛

«والمسابقین الی ارادته» پیشی گرفتن به خواست و اراده‌اش؛

«والمستشهادین بین یدیه» شهادت در پیشگاه و حضورنازنینش.

... پیروی از ولی فقیه ...

در روایات تازیه، به روایان حدیث ما (فقها) رجوع کنید که ایشان حجت من بر شما و من حجت
خدا بر شما هستم.^{۲۲}

اطاعت

با معرفت و محبت و ولایت امام، به عهد و پیمان با او و آن‌گاه تبعیت و اطاعت او می‌رسیم. عهد و
اطاعت، تجلی و نمود عشق و محبت است. هر چه عاشق‌تر، متعهدتر و مطیع‌تر.

امام باقر علیه السلام به جابر می‌فرماید: «به خدا قسم! تنها با عمل است که می‌توان به ولایت ما رسید».

در روایت دیگری از حضرتش سؤال شد: حق امام بر مردم چیست؟

حضرت فرمود: حق امام بر مردم این است که سخنش را بشنوند و اطاعت کنند.^{۲۳}

اطاعت امام؛ یعنی خود را وقف امام و خواسته‌های او کردن «رحم الله عبداً حبس نفسه علینا» و
همیشه و همه جا، یاور و مدافع حریم ولایت بودن و در جهت تحقق خواست‌ها و آرمان‌های او که
همان خواسته‌های خداست، گام برداشتن.

اطاعت امام؛ یعنی زمینه ظهور او را فراهم ساختن.

اطاعت امام؛ یعنی بسط عدالت و فرهنگ عدل‌پذیری در جامعه و نهادینه کردن آن.

اطاعت امام؛ یعنی تلاش در جهت اصلاح خود و جامعه.

اطاعت امام؛ یعنی حاکمیت ولایت معصوم در فکر و اندیشه، عاطفه و احساس، اقدام و عمل.

اطاعت امام؛ یعنی جلوه خواست امام در جای جای زندگی از خانه و مدرسه گرفته تا کوچه و بازار.

اطاعت امام؛ یعنی برنامه ریزی راهبردی نظام در جهت انتظار و اهداف امام و قرار گرفتن همه
نهادهای در همین راستا از حوزه و دانشگاه گرفته تا آموزش و پرورش و ارشاد و سازمان تبلیغات و صدا و
سیما و

اطاعت امام؛ یعنی بسیج همه امکانات و به‌کارگیری تمام توان جامعه برای ایجاد شور و رغبت
اجتماعی به ظهور و دولت کریمه و زمینه‌سازی آن

۲۱. منتخب الاثر، ص ۳۷۵.

۲۲. از توقیعات امام زمان (عج) غیبت طوسی، ص ۲۹۱.

۲۳. کافی، ج ۱، ص ۴۰۵.



نمی‌گوییم اگر با هم از یک کوچه بگذریم، تنهارد پای تو به جامی ماند؛ لاف وفانزدهام؛ یقین کرده‌ام که هر سر تراشیده‌ای رسم قلندری نمی‌داند، هر شب گردی دل‌شدگی را تجربه نکرده است. من اگر سنگ تو را به سینه زده‌ام، اگر وقت و بی‌وقت عریضه برایت نوشتم، اگر نام تو را از نامردمان کتمان کرده‌ام، همه از شوری است که از حقیقت مهر تو برآشفته؛ همه‌اش از وفور آن سرزندگی است که از نفس‌های عمیقم در یاس‌خانه‌ات دارم؛ نه برای از کسی جز تو حتی مرحبایی طلبیدن. مرا با تحویل نگرفتنت تأدیب نکن. باور کن من از روی حماقت است که خویش را به تغافل می‌زنم، نه از سر تمرد. به من حق بده، کسی را در دربارت ی، یک سکه هم در توشه بارم نیست برای خریدن نازت. یا انیس! می‌ترسم از آینده‌ای که در هوای مه‌آلوده تقدیر گم شده هراس دارم. نکند مرا محکوم کنی به از دست دادنت؛ نکند نابود شوم با هبوط از نیوایت.

صلی‌الله‌علیک‌یا‌عشق!

پای بر که‌ات قرار مان برای وعده‌ای که داده‌ای؛ برایم عقدی از ثریا بر چین تا عقدمان در نور مستور بماند. باغت اگر لاله داشت بیاور تا شمع‌دانش کنیم؛ آینه‌ای هم تا اگر نتوانستم خیره‌ات شوم عکست را چشم انداز تماشا کنم. برقع از روی بینداز؛ نقاب از چهره برگیر و شکوه هویدا کن. تو با سرکشی چون من، عقد اخوت نبسته‌ای؛ اما من روزی هزار بار بر بنوت خویش سوگند خورده‌ام. تو من سیاه‌کار و مسی را نمی‌پسندی؛ اما من همه جا را گشته‌ام و تو محسن را گزیده‌ام. بیا اکنون که سپیده از فراز شانه شب سرک می‌کشد با من سر سفره‌ای که با سلیقه خودم چیده‌ام میثاقی بدار. بیا و مرا از غل و زنجیرها با بیعت خویش اتباع کن. بیا از قفایم بگیر و به مرزهای خودت بسپار. مرا با حلقه یاس که دستم می‌کنی متحول کن، زیر و رویم ساز. می‌خواهم آدم دیگری شوم. می‌خواهم بلندم کنی و راهم اندازی. تو همانی که من می‌خواهم؛ بی‌تابی بدیل بی‌نظیر:

«رضیتک یا مولای اماما و هادیا و ولیا و مرشدا لا ابتغی بک بدلا»^۱.

اگر آن پیمان زرین و عهد عتیق نبود که دیروز در عالم ذر بستیم، کجای امروز خبر از جستاری عاشقانه بود؟ گفتند به ربوبیت اقرار کنم و گردن بگذارم طاعت تو را آن دم که پذیرا شدم. لؤلؤ شاهوار ولایت را پیشم به ودیعت دادند. چه نفرین شدگانند آنان که نقض میثاق کنند. به راستی عاقبتی را برایشان رقم زده‌اند جز خانه‌هایی که از آن سعیر زبانه می‌کشد. وقتی عهدت می‌شکنند کامت تلخ می‌شود. با هریک نفری که ابلیس از رکابت می‌رباید، خیمه‌های سپید سپاهت تنگ‌تر می‌شود. چیست دشواری این معاهده که غربال گون خبیث را از طیب تمیز می‌دهد؟ سختی‌اش به تحمل طعنه‌هاست. به قناعت در غنای تو را داشتن و از جرگه غلامانت عزلت نگزیدن. تهمت دیوانگی شنیدن و سنگ طفلان خوردن به خویشتن را پای تو پیر کردن و حیات را وسیله مواسات تو دانستن... و سر این شدا پیدراتنها آنانی در خواهند یافت که لب به لب مودت تو تر کرده باشند.

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يُوْفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ.^۲

کسی که می‌اندیشد ستودن تو آسودگی دارد، بیاید و از دور میثمی را بنگرد. بر چکاد دار ابتلا قصیده وصل تو سرودن و مثنوی وصف تو خواندن آسان نیست، خودت می‌دانی....

حجر الاسود را می‌شناسم؛ نخست ملکی بود که مقرر به عهد الست آمد تا پروردگارش میان مخلوقات، امین قرار دهد او را، بدل به سنگی ساختند ساکن در رکن بیت تا حاجیان تجدید قول و قرار نزد او امانت نهند. وای دل غافل مباش که امین الله تو در مطاف است. همو که ثقل میثاقش در تسلیم حجر می‌کنی. نگاه کن، کعبه تبرک از استلام او می‌جوید. دیده به خانه دوختی؛ مات صاحب‌خانه هم باش. دست سوی او فراگیر و بر کبریای او تکبیر گوی و آن گاه: «امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدانه لتشهد لی بالموافاة؛ امانتم را ادا کردم و میثاقم را از عهده برآمدم تا گواهی دهی به وفایم»^۴.

۱. مولای من رضیم به این که تو امام و هادی و ولی من و راهنمای من باشی و جایگزینی برایت نمی‌جویم. (مفاتیح الجنان، زیارت سرداب مطهر).

۲. جز این نیست که صاحبان خرد تذکر می‌یابند، همانان که به عهد خدا وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکستند. (عد ۱۹ و ۲۰).

۳. جمله‌ای که مستحب است حجاج هنگام استلام حجر بخوانند.

۴. میثاق و سپیده، ص ۶۷۶۳ با تلخیص.



محمد یوسفیان

داستان گفتگو در پارک

صبح جمعه‌ای بود، حسن که دانش‌آموز کلاس ششم است در پارک مقابل خانه‌شان روی صندلی نشسته و در فکر فرو رفته بود، که احساس کرد کسی دست روی شانه‌های او می‌زند تا به پشت سر نگاه کرد چشمش به آقای احمدی، معلم مهربان و دوست داشتنی‌اش افتاد، بلند شد و به او سلام کرد.

آقای احمدی گفت: آقا حسن، چرا این قدر در فکری چیزی شده؟

حسن گفت: آقا، یادتان هست، چند روز پیش گفتید، سعی کنید هر روز در وقت خاصی، دقایقی را به امام زمانتان اختصاص دهید و درباره آن فکر کنید. الان داشتیم به این فکر می‌کردم که اصلاً ما چه نیازی به امام داریم؟

آقای احمدی گفت: بیاروی صندلی بشینیم و امروز که روز جمعه و متعلق به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، در مورد این موضوع باهم گفتگو کنیم.

داستانی را چند روز پیش در یک کتاب حدیثی خواندم که برایم جالب بود که دوست دارم آن را برایت بگویم.

جمعی از یاران امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف اطراف حضرت نشسته بودند که در میان آنها، هشام که تازه به جوانی رسیده بود نیز حضور داشت.

امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف به هشام فرمود: ای هشام! خبر نمی‌دهی که با عمرو بن عبید چه کردی و از او چه پرسیدی؟ هشام گفت: متوجه شدم که عمرو بن عبید در بصره، کلاس درس گذاشته، به همین خاطر به طرف بصره حرکت کردم و در روز جمعه به آنجا رسیدم. وقتی به آنجا رسیدم، دیدم جمعیت زیادی در مسجد جمع شده‌اند و مردم پرسش‌های خود را از عمرو می‌پرسند. از میان جمعیت خود را به جلو رساندم و سپس به عمرو گفتم: آیا چشم‌داری؟

گفت: پسر جان! این چه پرسشی است؟ چرا از چیزی که خودت می‌بینی، می‌پرسی؟

گفتم: پرسش من همین است، آیا چشم‌داری؟

گفت: گرچه پرسشت احمقانه است، اما... آری! چشم دارم.

گفتم: به چه کارت می‌آید؟

گفت: با آن، رنگ‌ها و آدم‌ها را می‌بینم و تشخیص می‌دهم.

گفتم: بینی هم داری؟ گفت: آری.

گفتم: به چه کارت می‌آید؟ گفت: با آن بوها را استشمام می‌کنم.

گفتم: آیا دهان نیز داری؟ گفت: آری.

گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: غذا می‌خورم و مزه آن را می‌چشم.

گفتم: گوش داری؟ گفت: آری.

گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: صداها را می‌شنوم.

گفتم: آیا قلب داری؟ گفت: آری.

گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: هر آنچه اعضا و حواسم درک می‌کنند را به وسیله قلب، از همدیگر جدا می‌کنم و آنها را تشخیص می‌دهم.

گفتم: مگر این اعضای حسی (چشم و گوش، بینی) تو را از قلب بی‌نیاز نمی‌کنند؟ گفت: نه.

گفتم: چطور بی‌نیاز نمی‌کنند و حال آن‌که همه، صحیح و سالم‌اند؟

گفت: پسر جان! وقتی آنها در چیزی شک داشته و سرگردان شده باشند، در تشخیص و شناسایی آن به قلب مراجعه می‌کنند تا برایشان یقین حاصل شود و شک و سرگردانی آنها از بین برود.

گفتم: آیا خداوند، قلب را برای برطرف شدن شک و دودلی از حواس، قرار داده است؟

گفت: آری.

گفتم: پس قلب باید موجود باشد، وگرنه برای حواس، اطمینان و یقینی حاصل نمی‌شود؟

گفت: آری.

گفتم: ای عمرو! خداوند، حواس تو را بی‌امام، رها نکرده و برای آنها، امامی قرار داده است تا چیزی که صحیح و درست است را آشکار کند و شک و تردید آنها را به یقین تبدیل نماید. حال چگونه این همه انسان را در شک و سرگردانی رها نموده و امامی برایشان قرار نداده تا آنان را از شک و تردید، خارج سازد؟

عمرو مدتی سکوت کرد، سپس رو به من کرد و گفت: اهل کجایی؟ پاسخ دادم: کوفه.

گفت: پس تو هشام بن حکمی!

در این هنگام امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف خندید و فرمود: ای هشام! چه کسی این مطلب را به تو آموخته است؟

هشام گفت: چیزی است که از شما یاد گرفته‌ام.

امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: به خدا قسم، این مطلب در کتاب ابراهیم و موسی، نوشته شده است.

پس آقا حسن! همان‌گونه که خداوند در بدن انسان مرکزی را قرار داده تا به وسیله آن، اعضای بدن هدایت و راهنمایی شوند، به همان شکل در زمین، امام، حجت و راهنمایی قرار داده است که موجوداتی که از جمله آنها انسان‌ها هستند را امامت و رهبری کند و راه درست و صحیح را به آنها نشان دهد و با پیروی و اطاعت از او، راه درست و صحیح را انتخاب کنند.

آنها که امام ندارند راه‌هایی در زندگی انتخاب می‌کنند که آن‌ها را به سعادت و خوشبختی نمی‌رساند، اما اگر انسان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته باشد، راه درست و صحیح را به او نشان می‌دهد، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تمام راه‌های خوشبختی و سعادت را در دنیا و آخرت را برای ما بیان می‌فرماید به شرطی که حرف او را گوش دهیم و از او اطاعت کنیم.



حسن گفت: آقا خیلی ممنون، حکایت قشنگی بود و پاسخ پرسشم راهم متوجه شدم. اما اگر فرصت دارید و مزاحم نیستم، پرسش دیگری را بپرسم. آقای احمدی گفت: حسن جان، چه مزاحمتی، تو مثل پسر خودم هستی، هرچه تو با امام زمانت بیشتر آشنا شوی، من به وظیفه ام عمل کرده ام، حالا پرسشت را بپرس.

حسن گفت: آقا، درست است که می گویند: امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در پنج سالگی به امامت رسیده اند؟ آقای احمدی، گفت: بله، ایشان در سال ۲۵۵ هجریه دنیا آمدند و در سال ۲۶۰ هجریه پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسیدند، بنابراین هنگام شهادت پدر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پنج ساله بودند.

حسن گفت: چگونه ممکن است کودکی پنج ساله امام شود، اگر زحمتی نیست، برایم توضیح دهید؟ آقای احمدی گفت: به نظر تو چه سنی مناسب است که امامت امامی آغاز شود؟ حسن گفت: حداقل در سن سی تا چهل سالگی.

آقای احمدی گفت: پرسش بعدی را از تومی بپرسم و آن این که چرا این سن را برای شروع امامت مناسب می دانی؟ حسن گفت: برای این که فرصت باشد مقدار بیشتری علم و تجربه به دست آورد تا امامت بهتر اداره شود.

آقای احمدی گفت: از این پاسخ تو معلوم می شود که پرسش از امامت در کودکی زمانی مطرح می شود که ما امامت امام را با مقامات و پست های انسان ها مقایسه می کنیم، در صورتی که امامت مانند نبوت و پیامبری از طرف خداوند به بندگان برگزیده و شایسته خود بخشیده شده و چون همه چیزش از طرف خداست، سن و سال در آن دخالتی ندارد و قبل از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در نهم ربیع سال ۲۶۰ هجری پنج سالگی به امامت رسیدند، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام در سن هفت سالگی به امامت رسیدند و این امر یعنی امامت در سن کودکی نه فقط در امامان ما که در پیامبران گذشته هم اتفاق افتاده است، و همان گونه که گفتیم هم امامت و هم نبوت از طریق خداوند تعیین می شود و به سن و سال ارتباطی ندارد که لازم باشد مدتی را درس بخواند و استاد ببیند و یا تجربه به دست آورد، بلکه در همان لحظه اول که پیامبری و امامت از طرف خداوند به آنها داده می شود، هر آن چه برای پیامبری و امامت لازم است نیز به آنها داده می شود.

حسن جان، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام پیامبری بود که از هنگام تولد، نبوت و پیامبری خود را به طور آشکار بیان نمود. در قرآن می خوانیم:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»

[حضرت عیسی (ع) در حالی که کودک بود گفت: من بنده خدا هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.

حضرت یحیی علیه السلام یکی دیگر از پیامبرانی است که در کودکی به مقام نبوت رسید. خداوند در این باره در قرآن خطاب به او فرمود:

«يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» ای یحیی! کتاب [خدا] را با قوت بگیر. ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم.

حسن گفت: آقا، این قدر قشنگ گفتند که دوست دارم پرسش های دیگر هم بپرسم ولی می دانم که باید برای نماز جمعه آماده شوید.

حالا این داستان زیبا که درباره مهربانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است را با دقت گوش کنید:

ابراهیم در حالی که آثار نگرانی و ترس در صورتش نمایان بود در خانه قدم می زد و با خود می گفت: هر چیزی را که او بگوید عملی خواهد کرد، دیگر امیددی به زندگی ندارم، ای خدای مهربان! یاری ام کن، زن و فرزندانم بعد از من چه خواهند کرد؟ همسرش که تازه متوجه ناراحتی شوهرش شده بود، روبه او کرد و گفت: ابراهیم چه چیزی تورا این قدر نگران کرده، مگر اتفاقی افتاده است؟ ابراهیم که عرق ترس بر پیشانی اش نشسته بود روبه همسرش سمیه کرد و گفت: آخرین روزهای عمر من است، بیایید تا برای آخرین بار شماها را ببینم و وصیت هایم را به شما بگویم.

سمیه با شنیدن این حرف، با دست محکم به صورت خود زد و گفت: ابراهیم چه می گویی؟ تو که مرا نصف جان کردی، زودتر بگو چه اتفاقی افتاده است؟

ابراهیم در حالی که عرق پیشانی اش را پاک می کرد به همسرش سمیه گفت: عمر پسر عوف را می شناسی؟

سمیه تا نام او را شنید، رنگ از صورتش پرید و با صدای لرزان گفت: آری که او را می شناسم، چه کسی است که او را نشناسد، حاکم و فرمانروایی ستمگر و ظالم است و تاکنون تعداد فراوانی از پیروان و شیعیان امام حسن عسکری علیه السلام را به شهادت رسانده است.

ابراهیم مانند کسی که دیگری امید به زنده ماندن نداشت به همسرش گفت: عمر، تصمیم گرفته مرا بکشد و حتماً این کار را خواهد کرد، احساس می کنم آخرین روزهای عمر من است و چاره ای جز فرار ندارم.

سمیه در حالی که اشک می ریخت گفت: تا چه زمانی باید این فرمانروایان ستمگر بر ما حکومت کنند؟ خدایا همسر مرا نجات بده.

ابراهیم با زن و فرزندانش خدا حافظی کرد و آن ها را به خدا سپرد و در حالی که تمام وجودش را وحشت و ترس فرا گرفته بود، تصمیم گرفت به خانه امام حسن عسکری علیه السلام برود و آن حضرت را برای آخرین بار ببیند و با ایشان نیز خدا حافظی کند. وقتی وارد خانه امام حسن عسکری علیه السلام شد، ایشان را در حالی دید که پسر بچه ای در کنار او ایستاده بود و صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید. آن قدر چهره آن پسر بچه زیبا و نورانی بود که ابراهیم فراموش کرد برای خدا حافظی به این جا آمده است. در حالی که ابراهیم با تعجب فراوان به آن کودک می نگریست، آن کودک روبه ابراهیم کرد و گفت: ای ابراهیم! نیازی به فرار کردن نیست، به زودی خدای مهربان، شرا را از تو دور خواهد کرد.

با این حرف کودک، تعجب ابراهیم بیشتر شد و به امام حسن عسکری علیه السلام گفت: فدای شما شوم، این پسر کیست که از فکر من خبر دارد؟ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: او فرزند من مهدی و جانشین پس از من است.

ابراهیم خوشحال و شاد از خانه امام عسکری علیه السلام بیرون آمد و به خانه‌ی خود بازگشت. هنگامی که سمیه او را دید از روی اعتراض گفت: تو که تازه از خانه بیرون رفته بودی چه شد که دوباره برگشتی؟

ابراهیم داستانی که برایش اتفاق افتاده بود را برای همسرش تعریف کرد و گفت: به لطف و مهربانی خداوند امیدوارم و به آنچه از مولایم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شنیده‌ام، اعتماد و اطمینان دارم که عمر نمی‌تواند مرا بکشد.

ابراهیم چند روزی بود که با آرامش و راحتی در کنار زن و فرزندانش زندگی می‌کرد.

روزی هنگام غذا خوردن، شخصی در خانه آنها را محکم به صدا درآورد. رنگ از صورت سمیه پرید و به ابراهیم گفت: فکر کنم مأموران حکومت به دنبال تو آمده‌اند، حالا چه کار کنیم؟

ابراهیم همسرش را دلداری داد و گفت: اصلاً نترس که آنچه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده، راست است و کسی به من آسیبی نمی‌رساند.

ابراهیم این را گفت و به سمت در رفت تا آن را باز کند. هنگامی که در را باز کرد، عموی ابراهیم در حالی که می‌خندید، او را بغل کرد و گفت: مزدگانی بده تا خبر خوشی به تو بدهم.

ابراهیم که حسابی تعجب کرده بود گفت: عمو جان، چه خبر شده؟! تاکنون شما را این قدر خوشحال و خندان ندیده‌ام؟

عموی ابراهیم گفت: بشارت و خوشحالی بر تو و خانواده‌ات که عمر پسر عوف کشته شد و شر او از سر تو و تمام شیعیان برطرف گردید.

ابراهیم تا این حرف را شنید اشک شادی در چشمانش جمع شد و گفت: می‌دانستم بشارتی که امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف به من داده‌اند؛ درست است، هرچه زودتر باید به خانه امام عسکری علیه السلام بروم و از آن‌ها تشکر کنم و شاید بتوانم دوباره صورت زیبای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در کنار پدرشان زیارت کنم.

تعزیت و بیعتی دوباره

پیروان هدایت یافته اهل بیت علیهم السلام پس از به شهادت رسیدن هر کدام از امامان هدایت علیهم السلام، دو کار را وظیفه خود دانسته و به انجامشان اهتمام می‌ورزیدند: یکی تسلیت و تعزیت نسبت به مصیبت امام پیشین^۱ و دیگری تجدید پیمان و عهد با امام حاضر.^۲

بنابر نقل مرحوم صدوق در کمال الدین هشتم ربیع الاول روز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام است: از این روز سزاوار است شیعیان، ضمن ابراز مصیبت زدگی در این روز، بیعت خویش را با امام دوازدهم علیه السلام در نهم ربیع الاول تجدید نموده و حیاتی دوباره ببخشند. در این چهارچوب، موضوع نوشتار حاضر به تناسب سالروز آغاز امامت حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، عهد و پیمان با آن حضرت است.

واژه‌شناسی

«عهد»: در لغت به معنی حفظ و نگهداری چیزی است که مراعات آن لازم است. و در اصطلاح به التزام خاصی گفته می‌شود که شخصی نسبت به دیگران درباره امری خواهد داشت. بر این اساس، وقتی این کلمه در رابطه‌ی میان شیعیان با امام زمان علیه السلام به کار می‌رود، مراد از آن ملتزم شدن ایشان به برنامه‌ها و کارهای امام علیه السلام خواهد بود.

«عقد»: به عهدی گفته می‌شود که توأم با تأکید باشد،^۴ بر این پایه «عقد» نیز ملتزم شدن به کاری خاص است؛ البته با این ویژگی که در معنای «عقد» نوعی محکم کاری و شدت نیز وجود دارد؛ چرا که واژه عقد در معنای لغوی خویش گره زدن را به همراه دارد.^۵

«بیعت»: از ریشه‌ی «بیع» و به معنی فروختن است. و در اصطلاح هنگامی که گفته می‌شود فلانی با دیگری بیعت نمود، مراد این است که نسبت به او ضامن شده که در رابطه با آنچه که او قصد کرده اطاعت خویش را به کار بندد.^۶

«میثاق»: از واژه «وثق» گرفته شده و به پیمان محکمی گفته می‌شود که با سوگند و قسم مورد تأکید قرار گرفته باشد.^۷

ولایت، عهدی ازلی

یکی از موضوعات مهم در بررسی پیمان برقرار شده میان شیعیان و امام زمان شان رسیدن به پاسخ این پرسش است که این پیمان از چه زمان، و در چه موقعیتی منعقد شده؟ مرور آیات قرآن کریم نمایان‌گر این مطلب است که خدای متعال از انسان‌ها پیمان محکمی مبنی بر پذیرش ربوبیت الهی و پایداری بر ولایت گرفته، مفسران قرآن کریم این پیمان را مربوط به «عالم ذر» معرفی کرده‌اند.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۹۶

۲. کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، باب ۴۳، ذیل ح ۲۴، ص ۴۷۵.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳، ذیل ح ۲۴، ص ۴۷۳.

۴. المفردات، ذیل عهد.

۵. مجمع البحرین، ذیل عقد.

۶. معجم مقاییس اللغة، ذیل عقد.

۷. المفردات، ذیل بیع.





یکی از این گرفتاری‌ها را می‌توان بامرور توقیع دیگری که از جانب امام دوازدهم علیه السلام برای مرحوم شیخ مفید صادر شده، خواری اجتماعی-سیاسی در مواجهه با فاسقان و ستمگران ارزیابی نمود.

«... نَحْنُ وَإِنْ كُنَّا نَائِبِينَ يَمَكَانِنَا النَّائِي عَنِ مَسَاكِنِ الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَلِشِبَعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ... ما، گرچه به حسب صلاح دید الهی نسبت به خود و شیعیان مومن مان، تا زمانی که دولت دنیا به دست فاسقان است، از محل زندگی ستمگران دور هستیم؛ ولی آگاهی کامل از احوال ایشان داشته و هیچ خبری از آنها بر ما پوشیده نیست. وما از ذلتی که دامن گیر آنها شده آگاهییم و این به سبب آن است که ایشان، کارهای ناپسندی را مرتکب شده اند که پیشین نشان از آن کارها دوری می‌کردند. و نیز پیروان ما، پیمانی که از آنها گرفته شده بود را چنان پشت سر نهاده اند که گویی از آن هیچ خبری ندارند»^۶.

بنابراین اگر جامعه‌ی شیعی در پی رسیدن به سربلندی حقیقی در پرتو بهره‌مندی از وجود حجت الهی است، راهی جز وفاداری نسبت به پیمانی که با آن حضرت بسته ندارد؛ پیمانی که در چهارچوب پابندی به واجبات و دوری از حرام‌ها تجلی می‌یابد.

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ...^۱ و به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم».

این آیه کریمه سخن از پیمانی به میان می‌آورد که خداوند متعال پیش از آفریدن انسان هادرسورت مادی، و پیش از قرارداد نشان بر روی زمین، از آنها گرفته. این پیمان در «عالم ذر» گرفته شده که همه‌ی آدمیان پیش از خلقت در آن به سر می‌برده‌اند. و موضوع این پیمان، «ربوبیت الهی» بوده، دقت در این آیه شریفه نمایان گر این موضوع است که میثاق الهی، متمرکز بر پذیرش «ربوبیت الهی» بوده که متشکل از دو عنصر معنایی است؛ یکی مالکیت، و دیگری مدیریت؛ یعنی کسی که بر عهد خویش با خدای متعال پایدار باشد، هم مالکیت، و هم مدیریت الهی را پذیرفته است. واژه شناسان رابطه‌ی میان «مالکیت و مدیریت» نهفته در «ربوبیت» را با «ولایت» مترادف دانسته‌اند؛ از این رو «ولایت الهی» ترجمان «ربوبیت» حضرت حق خواهد بود. ابن اثیر می‌نویسد:

«یکی از اسم‌های خدای عزوجل «الوالی» است؛ این واژه به معنی کسی است که مالک همه چیز و تصرف کننده در آنها است».

او ادامه می‌دهد که: «گویا «ولایت» گوشزد کننده‌ی معنای تدبیر و قدرت و انجام دادن است، و اگر همه‌ی این معانی در یک جامع نشوند، اسم «والی» صادق نخواهد بود»^۲.

همانطور که ملاحظه می‌شود این صاحب نظر، «ولایت» را تشکیل یافته از دو عنصر معنایی می‌داند؛ یکی مالکیت و دیگری تدبیر. مراجعه به منابع لغت شناسی روشن می‌کند که این دو عنصر معنایی، همان عناصر تشکیل دهنده‌ی معنای «رب» هستند.^۴

در این چهارچوب، و بادر نظر گرفتن آیه ۵۵ سوره مبارک مائده، به این مطلب می‌توان دست یافت که مسیر اجرای «مدیریت الهی» برهستی در مرحله نخست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده، و در ادامه، و پس از آن حضرت، و صبی برحق وی، امیر مومنان، حضرت علی علیه السلام است.

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ: سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند».

در نظر گرفتن مجموع این آیات، رهنمون کننده این مطلب است که پایداری بر عهد و پیمان با امام زمان علیه السلام، که ریشه در پیمان خدای متعال با آدمیان در عالم ذر دارد، به منزله‌ی پذیرش بندگی الهی و سر نهادن به مدیریت خدای متعال بوده و سرباز زدن از آن، خروج از ولایت الهی و پرستش شیطان خواهد بود.

آثار پایداری بر عهد با امام علیه السلام

یکی از ویژگی‌های عصر غیبت، قرار گرفتن جامعه‌ی پیروان اهل بیت علیهم السلام در معرض انواع سختی‌هاست. بر پایه برخی از روایات، اساسی‌ترین سبب سربلندی در سختی‌های عصر غیبت، پابندی به عهد و میثاق با حجت خدای متعال است. و اینجاست که آثار پایداری به عهد با حجت خدا علیه السلام نمایان می‌شود. امام صادق علیه السلام در بیانی به مفضل بن عمر می‌فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَالتَّنْوِيَةَ أَمَا وَاللَّهِ لِيُغَيَّبَنَّ إِمَامَكُمْ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ... بر شما باد دوری از خودنمایی و شهرت طلبی، آگاه باشید! به خدا سوگند به طور قطع امام شما سال‌هایی پنهان خواهد شد و در این زمان شما در سختی قرار می‌گیرید، تا جایی که عده‌ای می‌گویند امام زمان مُرده یا کشته شده یا در سرزمین‌های دور دست قرار گرفته، و دیده‌ی مومنان بر او گریان خواهد بود، و شما در این زمان همانند کشتی گرفتار به طوفان، به اضطراب می‌افتید، پس در چنین موقعیتی نجات نمی‌یابد مگر کسی که خداوند پیمان او را محکم گرفته باشد و در دلش ایمان راثبت کرده، و او را با فرشته‌ی مخصوصی از جانب خود تأیید نماید»^۵.

۱. اعراف، ۱۷۲.

۲. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۳.

۳. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۵، ص ۲۲۷.

۴. مجمع البحرین، ذیل رب.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، کتاب الحج، باب فی الغیبة.

ح ۳، ص ۳۳۶.

۶. کتاب المزار، ص ۷.



آخرین نشانه

حمیده رضایی

ابوالادیان صدایش می‌زدند. خدمتکار امام حسن عسکری (ع) بود و نامه‌های او را به شهرها می‌برد. در آن مدتی که امام بیمار شده بود، او هم مثل دیگران نگران و غمگین بود.

آن روز حضرت صدایش کرد و نامه‌هایی را که برای بعضی از شیعیان شهرهای دیگر نوشته بود، به دستش داد و فرمود: «اینهارا به دست صاحبانشان برسان. پانزده روز دیگر این جایی و وقتی نزدیک خانه شدی، صدای گریه و شیون از خانه‌ام خواهی شنید و می‌بینی که پیکر مرا برای غسل و کفن می‌برند».

ابوالادیان غمگین شد. بار دیگر به یاد موضوع جانشین امام افتاد. پرسید: «آقای من! اگر این اتفاق غم‌بار رخ می‌دهد، پس برایمان بگوئید که امام بعد از شما کیست؟»

امام سر بلند کرد، فرمود: «تو کار خود را انجام بده! هر کس در بازگشت، پاسخ نامه‌ها را از تو خواست، او جانشین واقعی من است».

ابوالادیان نشانه‌های بیشتری خواست. امام فرمود: «نشانه دیگر اینکه هر که بر پیکر من نماز خواند، او امام برحق است و هر که «همیان» یا بسته خاصی را که از جایی خواهد رسید. خواست، او جانشین من است».

ابوالادیان سکوت کرد و رفت تا آماده سفر شود. با خود فکر می‌کرد که چه خواهد شد؟ یعنی دوازدهمین امام کیست؟

پیش از خروج از خانه، نامه‌ها را در میان پیراهن خود پنهان کرد و از منزل امام خارج شد. همه می‌دانستند که اطراف خانه پر از جاسوسان خلیفه است. اگرچه معتمد عباسی چهار سال پیش، دارالخلافه (مرکز خلافت) را از سامرا به بغداد منتقل کرده بود، اما مأمورانش شبانه روز خانه امام را زیر نظر داشتند و مراقب رفت و آمدها بودند.

پانزدهمین روز سفر بود که ابوالادیان به سامرا بازگشت. هنوز طنین حرف‌های امام حسن عسکری (ع) در گوشش زنگ می‌زد.

به خانه امام نزدیک شد. صدای شیون از دور به گوش می‌رسید. غم بزرگی در دلش نشست. آری،

امام از دنیا رفته بود، ولی راستی حالا امام بعد از او که بود؟

جمعیت جلو در خانه امام موج می‌زد. ابوالادیان جلو تر رفت. جعفر، برادر امام را دید که همراه گروهی جلوی در خانه ایستاده و عده‌ای شهادت امام را به او تسلیم و عده‌ای جانشینی و امامتش را تبریک می‌گویند. ابوالادیان و عده‌ای از شیعیان خاص امام ماتشان برده بود. آخر همه اهل سامرا، جعفر را می‌شناختند. او نمی‌توانست دوازدهمین امام شیعیان باشد. او به «جعفر کذاب» معروف بود. فرزند امام هادی علیه السلام و برادر امام حسن عسکری علیه السلام بود، ولی سرگذشتش مانند پسر نوح بود که به خاطر هم‌نشینی و دوستی با افراد گناه‌کار و ناصالح، از عصمت خاندانش دور شده بود. امام حسن عسکری علیه السلام هرگز او را محرم اسرار خود نمی‌دانست. تا جایی که از تولد فرزندش مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به او چیزی نگفته بود و تنها عده‌ای از شیعیان مورد اعتماد از این موضوع باخبر بودند.

ابوالادیان، به یاد نشانه‌های امام افتاد. به جعفر نزدیک شد. مثل دیگران تبریک و تسلیم گفت، ولی حرفی نشنید. جعفر نه چیزی از او خواست و نه پرسشی کرد.

حالا دیگر مطمئن بود که او امام دوازدهم نیست. پس چرا برای نماز بر پیکر امام عسکری علیه السلام آماده شده؟! مگر خود امام نفرموده بود که هر که بر پیکر نماز بخواند، امام برحق است؟!!

ابوالادیان نمی‌دانست چه کند. ایستاده بود و با حیرت به جعفر نگاه می‌کرد. جعفر در حالی که با عده‌ای از جاسوسان خلیفه می‌آمد، وارد صحن خانه امام شد و عده‌ای از شیعیان هم در پیش بودند. صف نماز تشکیل شد و همه چیز آماده بود. ناگهان کودکی از درون خانه بیرون آمد که نورش مثل ماه همه جا را روشن کرد. سرها همه به طرف او برگشت. راستی او که بود؟

کودک که صورتی گندمگون، موهایی به هم پیچیده و دندان‌هایی گشاده داشت به سمت جعفر رفت و با شجاعت و شهامت ردای او را گرفته و به عقب کشید و گفت: «عمو! عقب برو! من باید بر پیکر پاک پدرم نماز بگذارم نه تو، چون من بر این کار از همه شایسته‌ترم».

جعفر که رنگ از رویش پریده بود، بی‌اختیار عقب نشینی کرد و کودک نورانی جلو آمد و بر پیکر امام نماز خواند و او را در کنار مرقد امام هادی علیه السلام به خاک سپرد.

حالا شادی و غم، هر دو در دل ابوالادیان موج می‌زد. آری! ابوالادیان آن کودک را می‌شناخت، او «مهدی» فرزند کوچک امام حسن عسکری (ع) و امام دوازدهم شیعیان بود. این نخستین نشانه بود که از او می‌دید، حتما نشانه‌های دیگر هم درست خواهد بود. باید منتظر می‌ماند.

بعد از نماز، کودک پاسخ نامه‌ها را هم از ابوالادیان خواسته بود و حالا فقط یک نشانه دیگر مانده بود، آخرین نشانه!

از خانه بیرون آمد. جعفر با چهره‌ای برافروخته همراه عده‌ای بیرون خانه امام ایستاده بود. کسی پرسید: «جعفر! آن طفل را شناختی؟»

به خدا که تا به حال نه او را دیده و نه می‌شناسم!

همان وقت کاروانی از قم رسید. آنان احوال امام را جویا شدند. ولی با شنیدن خبر رحلت او گریستند. پرسیدند: «حالا امام بعد از او کیست؟»

گروهی جعفر را نشان دادند. کاروانیان جلو آمدند و به او تبریک و تسلیم گفتند. آنان خطاب به جعفر گفتند: «نامه‌ها و اموالی همراه ماست، بگو نامه‌ها از کیست و مالها چه مقدار است تا آنها را به تو تحویل دهیم؟!»

جعفر عصبانی شده و از جا بلند شد. خاک لباسش را تکاند و گفت: «شما می‌خواهید من از غیب خبر بدهم؟»

همین وقت بود که خدمتگزاری از خانه امام بیرون آمد و پاسخ پرسش آنها را داد. کاروانیان خوشحال شده و گفتند: «همان وجود گران‌مایه‌ای که تو را به سوی ما فرستاده، امام ماست».

ابوالادیان حالا خوشحال‌تر از همیشه بود. آری، آخرین نشانه هم درست بود و آن کودک نورانی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دوازدهمین امام شیعیان بود.



جشنواره
ملی مهدوی

عید عید

festival.mahdaviat.ir

در محورهای زیر با موضوع مهدویت برگزار می‌گردد:

- تهران: استان میزبان جشنواره به سوی خورشید (ویژه کارکنان دولت و خانواده‌ها)
- چهارمحال و بختیاری: استان میزبان نقش مهدویت در تعالی دانشگاه‌ها
- خراسان رضوی: استان میزبان کودک و نوجوان مهدوی
- سیستان و بلوچستان: استان میزبان جشنواره فصل انتظار (ویژه دانش آموزان)
- فارس: استان میزبان پوشش قدمی برای ظهور ویژه اصناف
- قم: استان میزبان جشنواره حدیث انتظار (ویژه طلاب و ائمه جماعات)
- کرمان: استان میزبان خانواده مهدوی
- مازندران: استان میزبان فعالیت‌های مهدوی در مساجد، بقاع متبرک و مهدیه‌ها
- همدان: استان میزبان گروه‌های جهادی، مواسات و همدلی
- یزد: استان میزبان جشنواره تعلیم و تربیت مهدوی ویژه فرهنگیان



دبیرخانه مرکزی جشنواره

تهران، میدان فلسطین، ساختمان ستاد اقامه نماز، طبقه سوم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

شماره تماس: ۰۲۱۸۶۰۳۵۶۸۳ داخلی ۵۱۲

جهت دریافت فراخوان و شرایط شرکت در جشنواره‌ها به آدرس زیر مراجعه کنید.

festival.mahdaviat.ir

